

(۱)

## جوانمردان و عیاران

با

تحقیقات تاریخی راجع بیکي از احزاب اجتماعی و سیاسی خراسان

سی سال بیشتر در اکثر شهرهای وطن ما، فرقه‌ای از مردم موجود بود، که آنرا در قندهار (خوان) و در کابل (کا که) می‌گفتند، و بقایای این طایفه تا کنون بنظر می‌آید. این مردم روش مخصوصی اخلاقی داشتند، و کردار و گفتار آنها، نیز از سواد اعظم جامعه متمایز بود، جوانمردی و فتوت و وارستگی و عدم اعتناء بزخارف دنیوی از معیشت اینها بود، حیات شان معجونی بود از اخلاق بیکو و رندی و تصوف و عیاری. از خلال سطور تاریخ چنین پدید می‌آید، که این طایفه درازمه سابق شهرتی داشت و مخصوصاً بخراسان اندر زیادت بود، و کارهای بزرگی را نیز در تاریخ کشور ما انجام داده‌اند. ظاهراً این طایفه دارای تشکیلات حزبی نیز بوده‌اند، و کتابیکه درین مسلك شامل میشده‌اند، مبادی و اصولی را در حیات اجتماعی بر خرد قبول کرده‌اند، و «جوانمردی» مسلكی بوده است اجتماعی که بهم از پند و موعظه است، حس همدردی و تعاون درین طبقات تعمیم گردد، و رسم «فتوت» به جهان آید. این مسلك شریف و جوانمردانه، بزور دهور منسوخ گردید، و مبادی مفید و ارجمند آن از بین رفت و اکنون اثری از آن پدید نیست، فقط مشتی جاهل و اوباش خود را «دینه خوان» و با «کا که» گویند، و آنهم اکنون کمتر بنظر می‌آید، گویا بقایای منسوخ این روش هم درین سی سال اخیر کاملاً از بین رفت.

احزاب سیاسی و اجتماعی، و جمعیت‌هاییکه بریک مبدا و عقیدتی فراهم می‌آیند، همواره نمودار کلتور زمان و هصر خویش‌اند، مطالعه در مبادی این گونه طوایف بکسانی لازم است که در تاریخ یک کشور یا یک جامعه نتج و کتنجکاو می‌کنند.

چون طایفه «جوانمردان» و «عیاران» بیکي از طوایف تاریخی و احزاب اجتماعی آسیا و خراسان بود، و تاریخ این سرزمین نمیتواند، آنها را فراموش سازد، بنا برین درین مقاله خواستم، نبرخی از معلومات تاریخی را راجع به آنها فراهم گردانم، و از ماخذیکه تقدماً در دست است، نکاتی را فراچینم، تا سوابق تاریخی این گروه روشن گردد، و بدرد کسانی بخورد، که تشکیلات اجتماعی و اخلاقی و سیاسی از منته باستانی را جستجو میکنند.

## اهل فتوت و مرام و اوضاع آنها

اهل فتوت جماعتی بوده اند از درویش و فقراء که از حدود قرن سوم هجری بعد در ممالک اسلامی تشکیلات حزبی تقریباً نظیر احزاب سیاسی حالیه داشتند و بسرعت عجیبی رو بترقی و کثرت بودند .

این جماعت طبقه ای از متصوفه ، و بعبارة آخری عوام این طایفه محسوب میشدند ، و غرض ایشان از داشتن تشکیلات و حفظ جمعیت خود و ادا داشتن طبقه عوام پر عایت اخلاق حسنه ، و ترک عادات ذمیه بود . و مرام و آداب و احکام و علایم خاصی داشته اند ، که آنها را در کتبی بنام (فتوت نامه) مدون میکردند ، و ازین فتوت نامه ها بعضی نسخ نیز هنوز موجود است .

ملاحسین واعظ کاشفی هروی که در سال (۸۹۱۰) فوت کرد ، و خود را باین جماعت منتسب میداشت در باب اهل فتوت و مرام و مقصد و آداب و علایم ایشان رساله ای با اسم «فتوت نامه سلطانی» نوشت ، و يك نسخه ناقص آن در تهران است ، که مطالب ذیل از آن نقل گردیده است .

### موضوع فتوت :

« موضوع علم فتوت فس انسان باشد ، از این جهت که مباشر و مرتکب افعال جمیله و صفات حمیده گردد ، و تارك و رادع اعمال قبیحه ، و اخلاق رذیله شود بارادت ، یعنی تجلبه و تخریبه و تزکیه و تصفیه را شعار و تار خود سازد ، و رستگاری یابد ، و بنجات ابد رسد »

### مراتب فتوت :

« و فتوت راسه مرتبه است ، اول سخا که هر چه دارد ، از هر چکس و ندارد . دوم صفا که سینه را از کبر و کینه پاک و پاکیزه سازد ، و در مرتبه آخر و فاست ، که هم با خلق نگه دارد و هم با خدا . »

### اثمه و مراسم داخل شدن باین مسلک

هر که مظهر صفت فتوت باشد او را (فتی) گویند ، و جمع این کلمه (فتیان) است . حضرت ابراهیم خلیل به عقیده اهل فتوت اول نقطه دایره فتوت و ابوا فتیان است . بعد از او یوسف صدیق . سوم یوشع بن نون . چهارم اصحاب کهف . و پنجم مرتضی علی . اهل فتوت هر وقت مطلقاً (فتی) میگفتند ، غرض شان امیرا المؤمنین علی بوده و سند سلسله خود را به آن حضرت منتهی میکردند و میگفتند : « لافتی الا علی لاسیف الاذ و الفقار »

اهل فتوت هر دسته مرید پیر یا شیخی بودند ، که باو دست ارادت میدادند ، و از جان و دل فرمان او را مطیع بوده اند ، و احکام و او امر او را مجری میشده اند ، و شرایط ارادت پنج بود ، اول توبه بصدق . دوم ترک علایق و اشغال دنیائی . سوم دل بازبان راست داشتن چهارم ، افتداه درست کردن . پنجم در مرا دات برخورد بستن .

اوازم مرید گرفتن ( ۲۸ ) بود ، که ازان جمله ( ۴ ) شرط اول این بود :

\* اما چهار شرط اول آنکه مرید را غسل بفرماید ، دوم تحقیق مهم مرید کنند که پیش ازین دست ارادت بدیسگری نداده باشد ، سیم چون خواهد دست مرید گیرد ، اول صلوات فرستد بر محمد ، و آل محمد علیهم الصلوٰة والسلام ، چهارم آب و نمک در مجلس حاضر کننده ( ۱ ) کسانیکه در حلقه اهل فتوت وارد می شده اند ، غیر از بزر باید سه نفر دیگر را نیز خدمت کنند ، و این سه نفر بعد از مرشد بزرگ از ارکان زمامداران اهل فتوت بودند ،

۱ - نقیب : که شغل او تفحص احوال و رسیدگی بغور امور و حسب و نسب اهل فتوت بوده ، و گویا درین جمعیت حیثیت مفتش را داشته است .

۲ - پدر عهد : که این شخص بعد از تحقیقات نقیب ، اشخاص داوطلب را بعهد خدا می درآورد ، و آیه عهد و عهد نامه و خطبه طریقت را بر او میخواند .

۳ - استاد شد ( به تشدید دال ) که میان کسی را که داعیه قبول این مسلک و سا کردی چنین استنادی را داشته باشد ، و او را پس از اجرای آداب میان بستن ( خلف و فرزند صدق ) میگویند .

در موقعیکه میان کسی را برای قبول مسلک فتوت می بستند ، آداب مخصوص داشتند ، که شرح آن از روی فتوت نامه چنین است :

در مکان وسیع یا کبیره ای مجلس می ساختند ، و پیر و پدر عهد و استاد شد ، و نقیب و برادران طریق حاضر می شدند ، و دو سجاده را و قبله یکدیگر برای پیر ، و یکی برای استاد شد می انداختند ، و دو برادر طریقت بردست چپ پدر عهد می نشستند ، و اگر پیر حاضر نبود ، مصحفی بر روی سجده او می نهادند ، و کفاسه آب صافی در مجلس حاضر میکردند ، و قدری نمک سپید پاک که هیچ چیزی باوی آمیخته نباشد ، می آور دند ، نقیب بر می خواست ، و پس از فراغت آیه مخصوصی نمک را در آب میریخت ، پس چراغ پنج فیتله ( به سوز ) روشن میکردند ، و آیه نور فراغت میشد ، پس عهد را فرزند را پس از خواندن آیه عهد ، بعهد می آورد ، و نصایحی باو میداد ، سپس استاد شد ، بر او میخواست ، و فرزند را بطرف چپ خود نگاه میداشت ، و دو روی به پیر میکردند ، و استاد دوازده امام باد می نماید ، پس بدست راست دست فرزند بگیرد ، چنانکه انگشت ابهام خود بر انگشت ابهام او نهاد ، و باندگی راجع گردد ، پس سه بار کلمه شهادت برو خواند ، و بتجرید او را از کتایب توبه دهد ، پس دست چپ بر سر فرزند نهاد ، و نظر بصفه های مجلس کند ، پس فاتحه بخواند ، و تکبیر فرستد ، و سندی پیران و اهل شد و بیعت را یاد کند ، و علیحده پیر و استاد خود را ذکر التخییر گوید ، پس دست چپ از سر روی بکنف راست وی فرود آورد ، و صاووات فرستد بر رسول و اهل بیت او ، فرزند همانجا بگذارد ، و خود سه قدم باز پس رود ، پس فاتحه بر خواند ، و پای راست یک قدم فرمایش نهاد ، پس سوره اخلاص بخواند ، و پای راست پیش نهاد ، و یکبار سجاده شد را از کتف خود بگیرد ، و بدست چپ فرود آورد ، پس شد را راست بر میان سجاده اند زد چنانکه چون نماز گزارد ، پیشانی بر میان شد باشد ، پس شیخ بر خیزد ، و دور کعبت

( ۱ ) از نسخه خطی فتوت نامه واعظ کاشفی ، که آقای عباس اقبال در یک مقال

نداشد بگزارد ، و میان بستگان در عقب به وی اقتداء کنند ، پس سلام باز دهد . و شبیخ  
 اینجا خطبه طریقت بخواند ... پس چون خطبه خوانده شود ، ارکانی که در کتاب فتوت  
 نامه مذکور است بخوانند ، و بر فرزند حجت گیرند سه بار . آنگاه استاد شد بر خبزد ،  
 و هر دو دست زیر شد در آورد ، پس دست از روی سجاده بردارد ، و بوسه بر میان شد دهد ،  
 و بر کتف خود اندازد . پس روی بقبله بایستند چنانکه هر دو انگشت ابهام پای بر کنار  
 سجاده باشد و باز شد راز کردن خود بدست راست فرود آرد ، و شد بر سر سجاده اندازد  
 پس دست چپ را بلند دارد ، و بر کردن فرزند اندازد ، چنانکه هر دو سردر پیش میان وی  
 بهم رسد ، و شدرا حمل دهد ، و سه کورت بعبان فرزند رساند . اول بدست راست فرود آرد ،  
 و بگوید یا حی یا قیوم . پس بدست چپ فرود آرد و بگوید یا ذاالجلال و الاکرام . سیم بار  
 عبان فرزند رساند بگوید یا هویان هو ، لاله الاهو . پس دعای فتوت امام جعفر صادق  
 بخواند . پس کمره شدزند آنکه سخنی که باید گفت در گوش فرزند بگوید ، پس آب نمک  
 را بحضوران بچشاند ، و اگر حلوا باشد بشرط برساند . پس بعد از سه روز فرزند را بنظر استاد  
 آورند ، و استاد کمره از میان وی بکشاید ، و گوید ، که هشتم میان این فرزند یقینا و اکنون  
 کشادم یقینا ، پس شد را بگردن فرزند اندازد ... ( ۱ )

این بود رسوم مخصوص داخل شدن بدایره اهل فتوت ، که فرار توضیح فتوت نامه ، آب  
 نمک « اشارتست بدانکه اهل طریقی باید که چون آب صافی و روشن دل باشند ، و حق نمک  
 بکدیگر رعایت کنند . تا چون آب و نمک در همه جاراه داشته باشند ... »  
 به عقیده اهل فتوت خلفای امیر المؤمنین علی در میان بستن چهار تن بودند ، که هر یک  
 را حضرت بولایتی فرستاد ، اول سلمان فارسی مامور مداین دوم داؤد مصری مامور مصر  
 سوم سهل رومی مامور روم چهارم ابو محجن نفقی مامور یمن . سندیان بستگان هر یک از ممالک  
 یسکه ازین چهار تن می پیوسته ، سندیان ماموران الهند و خراسان و طبرستان و عراق عرب  
 و عجم به سامان . و سند ساکنان مصر اسکندریه و حلب و تواج داؤد مصری . سندا اهل  
 روم و مغرب و بعضی از اواحق آذربایجان به سهل رومی . و سندا اهل یمن و عدن و هرمز  
 و هندوستان تا سرحد چین به ابو محجن . ( ۲ )

### لباس فقیان :

فقیان لباس وصله و ناچههای مخصوصی باالوان مختلف داشتند ، که مجموع آنها را  
 ( لباس الفتوه ) می گفتند . و گویا از میان آنها آنکه از همه بیشتر نماینده فقیان  
 و لباس خاص ایشان محسوب می شد ، شلوار ( سروال ) مخصوص بود ، و شلوار فتوت  
 پیش فقیان حکم خرقه را در نزد متصوفه داشت .

این جوژی نیز گویند ، که لباس اهل فتوت شلواری است ، که آنرا بهر کسیکه  
 داخل این طریقت می شود ، می پوشانند چنانکه صوفیه مریدرا بر رفع مجلس میسازند ( ۳ )

( ۱ ) فتوت نامه ( ۲ ) مجله شرق

( ۳ ) مجله شرق بحواله تلبیس ابلیس ص ۴۲۱

## عیاری و عیاران

چنانچه گذشت مسلک جوآنمردی و فتوت که داری اساسی متین و مفید بود، و شالوده آن بر اصلاح اخلاق و سازمان اجتماعی گذاشته بودند، در برخی از بلاد و شهرهای خراسان زیاده تر به رندی و لاابالی گری و ابتذال میل کرد، و به نام ( عیاری ) شهرت پیدا کرد و منسوبین این روش را ( عیاران ) گفتند، که اغلب آنها رهن و طرار بوده اند.

رجل عیار در اصطلاح عرب شخص کاری و هوشیار و چالاک است، که دارای ذکاوتی بوده، و حرکت وی زیاد باشد ( رجل عیار اذا كان كثير الطواف و لحرکه ذکباً )

این گونه اشخاص همواره در هنگامها و فوغها دست داشتند، و در خراسان و سیستان زیادتر بودند. اینها در هر شهر سرهنگی و رئیس داشتند، و گاهی در یک شهر چندین سرهنگ و چند هزار عیار موجود بوده است، و گویند یعقوب لیث صفار هم از سرهنگان این طایفه بوده است ( ۱ )

عیاران در تاریخ سیستان همواره موقعیتی سزا داشتند، و در اغلب حوادث تاریخی آن شارسستان عظیم، آنها را دستی بوده است.

مواف نامعلوم تاریخ سیستان بارها از این طایفه نام می برد، و کار نامه های آنها را روشن می سازد، و از آن پدید می آید، که عیاران اشخاص کاری بودند، و کارهای مهمی می کردند سرهنگان این طایفه نیز از رجال معروف و نامدار عصر خویش بشمار می آمدند، و همواره در تبدیل زمامداران و حکومتها دست داشتند، و در اغلب هنگامها قیادت می کردند، و درین وقتهاست که مسلک جوآنمردی و فتوت رنگ سیاسی و هنگامه جوئی را بخود گرفته و به ( عیاری ) تبدیل شده است.

پس باید گفت، که جوآنمردی و فتوت بدوا مسلک اخلاقی بود، بعد از آنکه نشر و تعمیم یافت، در اطراف خراسان یک روش سیاسی و انقلابی تبدیل قیامت نمود، و سرهنگان و بزرگان این طایفه همواره بازیگران برجسته هنگامها و تحولات سیاسی بوده اند، که با اصطلاح بیپهقی و مورخان آن عصر باید آنها را در فوغا گفت.

تاریخ سیستان هنگامها های عیاران را شرح میدهد، و نام بسی از سرهنگان این طایفه را می برد، که می توان از آن اهمیت اجتماعی و سیاسی آنها را بر آورد، و برای تکمیل مقصد ذیلا برخی از این حوادث تلخیص می گردد.

در حدود ( ۲۰۰ هـ ) که یکی از پهلوانان معروف سیستان حمزه بن عبدالله اندر آنجا قدم علم کرده بود، ( ابوالمریان ) که مرد عیار بود، و از سرهنگان و سر فوغایان سیستان بشمار میرفت، یکی از یاران محمد بن حنین بن محمد القوسی ( حکمدار سیستان ) بوده است ( ۲ ) همداران اوقات عیاران سیستان برای کسانی که دا و طلب حکمداری بودند، یکسانه مدار امید و تکیه گاه بشمار می آمدند، چنانچه لیث بن فضل در و قتیکه بر محمد بن الاشعث

( ۱ ) حواشی آقای بهار بر تاریخ سیستان ص ۱۶۱

( ۲ ) تاریخ سیستان ص ۱۶۱

غالب آمد ، ووی را بدر یارس شهر زرنج بر آویخت ، بگفته مواف تاریخ سیستان « هر چه سیستان بدست کردی ، طعام ساختی ، و عیاران سیستان را مهمان کردی و خلعت دادی ... » ( ۱ ) در حدود سال ( ۲۱۶ هـ ) که محمد بن اسحاق حکمدار سیستان بود ، « در بست مردی بیرون آمد از جمله عیاران سیستان و غوغا روجع شد ، و محمد بن اسحق بیرون شد و حرب این عیار ، « ... » و سال ( ۲۲۱ هـ ) « ز عیسی بن احمد بحرب آن عیار فرستاده شد به بست و آنجا شد و ایشانرا بپراگند ، و به سیستان باز آمد ... » ( ۲ )

### سفاریان و عیاران

حوادثی که در بالا از تاریخ سیستان آورده شد ، روشن میگرداند ، که عیاران سیستان در حدود ( ۲۰۰ هـ ) یک جمعیت بزرگ انقلابی و همگامه جوانی بود ، و اشخاص داعیه طلب همواره ازینها مدد میگردفتند ، و قوت می جستند ، آل صفار که ازدود ما آنها ی معروف سیستان بودند و میخواستند کانون آزادی را در خراسان روشن بکنند ، نیز در اوایل احوال ازین طایفه کار میگردفتند ، و همواره با عیاران سیستان رابطه داشتند .

عیاران با یعقوب لیث موسس دودمان سفاریان مدد کار بودند :

در حدود ( ۲۳۰ هـ ) که صالح بن نصر در بست و سیستان برخاست یعقوب و عیاران سیستان اورا قوت کردند ، و همه قوت سیاه او از یعقوب بن الیث و عیاران سیستان بود ، و این اندر ابتدا کار یعقوب بود ( ۳ )

یعقوب و دو برادر او عمرو و علی ، و درهم بن نصر و حامد بن عمر و مشهور به سرماتک ( ۴ ) ظاهراً از مشایخ فرماده هان عیاران بودند ، زیرا در حوادث ابعدهمین سرماتک و یعقوب با عیاران خود کارهای بزرگی را انجام میدهند ، و هر بهای عظیم میکنند . ( ۵ )

بعد از آنکه یعقوب و بزرگان آل صفار در میگذرند ، و نوبت حکمداری با ولادو اسباط آنها منتقل میگردد ، نیز عیاران را با دو دغان آل صفار رابطه ایست قوی چنانچه در حدود ( ۲۳۰ هـ ) یکی از موالی محمد بن عمرو لیث که محمد بن هرمز المولی المشهور به مولى سندلی بود ، در راس عیاران سیستان فرار داشت ، و این شخص توانست که یکی از کودکان ده ساله بقية السیف آل صفار ، ابوحنص عمر بن یعقوب بن محمد بن عمرو اشرا بمیان آورد ، و باین وسیله بمسئولیه عیاران حکومت سیستان را تصاحب نماید ، ولی عیاران سیستان که با صفار رابطه قدیم و عهدی قویم داشتند ، محمد بن عباس کور کی را به قیادت خویش برداشتند ، و بفرار شدند و با مردم ناروای

( ۱ ) تاریخ سیستان ص ۱۷۶

( ۲ ) تاریخ سیستان ص ۱۲۹

( ۳ ) تاریخ سیستان ص ۱۹۲

( ۴ ) سرماتک ، ترکیب پشتو است ، و بر شخص فتنه انگیز و طرارو مفسد اطلاق میگردد

و معنی تحت اللفظ آن ( سرشکن ) است در نسخه تاریخ سیستان عیناً سرماتک نوشته شده که به قاطب آنرا سرماتک هم خوانده اند ، در پشتو تا کنون این کلمه در مورد اشخاص صیغه زود عصبی می شوند و جنگ می کنند و دست می اندازند مستعمل است .

( ۵ ) صفحات ۱۹۵ - ۱۹۸ - ۱۹۹ تاریخ سیستان دیده شود .

سندلی مخالفت ورزیدند ، تا که اخیراً کودکی موفق آمد ، و امیر باحفص هم وصفاری را بخت سیستان نشاند ، و درین حوادث عیاران سیستان کار بزرگی را انجام دادند ، و کان ذلک فی رمضان ( ۲۹۹ هـ ) ( ۱ )

دیگر از مشاهیر عیاران سیستان ( زنگاود ) است ، که در حدود ( ۳۰۰ هـ ) هنگامیکه باحفص صفاری به حکمدار دربار سامانی حسین بن علی مروزی تسلیم میگردد ، و پامر احمد بن اسماعیل سامانی به هری برده می شود ، این عیار بزرگ نیز با ایشان است ، و وقتیکه باحفص مذکور پامر یاد شاه سامانی و به سمرقند فرستاده شد ، ( زنگاود ) عیار در ربیع الاول ( ۳۰۱ هـ ) با عیاران دیگر که همواره مدار هیاو و نهضت و جنبش بوده اند ، و کانون آزادی خواهی را گرم نگاه میداشته اند ، کشته می شوند ( ۲ )

دیگر از سرداران عیاران ( احمد نیا ) نامداشت ، که همدران عهد ( حدود ۳۰۱ هـ ) در فتنه املیخ ( نام اوقی ) که بدر شهر سیستان آمده بود ، و خویشان را با مارت خطبه کرده بود ، با عیاران خویش برخاست ، و آن مدعی را بکشت بعد از بن فضل بن حمید بامیری سیستان رسید ، و این شخص با محمد بن حمدویه ، که بغواش عاصی شده بود ، دست فراغله و مال سلطانی دراز کرده بود در آویخت ، و او را و یاران او را که عیاران بودند ، پیرا گشتند و اسیر کردند و بکربان فرستادند ( حدود ۳۰۲ هـ ) ( ۳ )

دیگر از وقتیکه بدست عیاران سیستان صورت گرفته ، حرب ایشان است با کشیر بن احمد حکمدار آنجا ، که بسال ( ۳۰۶ هـ ) اتفاق افتاد ، درین نبرد عظیم سر غوغا و سرهنگ عیاران ( کور کتر ) نامداشت ، و وی حکم کرده بود ، که کشتن کشیر و همدران سال این حکم بحل اجرا در آمد ، ( ۴ )

در محرم ( ۳۱۱ هـ ) امیر بوجعفر به سالاری عیاران و امیری سیستان متمکن گردید و این شخص در مقابل عزیز بن عبدالله موفق بر آمد ، و مؤلف تاریخ سیستان گوید ، عزیز بهزیمت رفته بود ، باز آمد ، چون بدر شهر آمد ، عیاران بانگ امیر بوجعفر کردند و گفتند هرگز بر ما هیچ کسی سالار نکرده ، مگر او ، عزیز چون کار شهر متغیر دید و دلهای مردمان و عیاران از خویشان غور ، و هیچکس نزدیک او نشد ، و محبت امیر جعفر اندر دل مردمان جایگیر دید ، متعجب ماند ، بیرون شد از شهر ، و عیاران بانگ بواجعفر همی کردند ، ... ( ۵ )

ازین روایت و حکایات سابق بر می آید ، که سالاران عیاران با مارت و حکمداری هم رسیده بودند ، و اشخاص معروفی بدین جمعیت پیوسته ، که همواره مدار سیاست و حکمداری سیستان بوده اند .

( ۱ ) تاریخ سیستان ص ۲۹۹

( ۲ ) تاریخ سیستان ۳۰۱

( ۳ ) تاریخ سیستان ص ۳۰۳

( ۴ ) تاریخ سیستان ، ص ۳۰۸

( ۵ ) تاریخ سیستان ، ص ۳۱۰

عیاران دوره غزنویان :

در دوره سلطنت غزنویان که لشکر سلطان محمود با امیر خلف سیستانی می جنگد ، در حدود ( ۳۹۰ هـ ) باز هم نامی از عیاران برده می شود ، و بسال ( ۳۹۱ هـ ) امیر طاهر را یآوری میدهند ، و با وی همراهی میکنند ، و بعد ازین عیاران بطرف فداری سلطان محمود بانگ می زنند ، و بالشکریان وی همکاری میکنند . ( ۱ )

بعد از مرگ سلطان محمود ، در حدود ( ۴۲۳ هـ ) عزیز فوشنجی از دربار سلطان محمود به حکمدهاری سیستان می آید ، و درین اوقات شورش های عیاران در سیستان زیاد بود ، تا که ( حاجب فضاء ) یکی از مامورین بزرگ دربار ، به استیصال آنها کوشید و بقول مؤلف تاریخ سیستان ، شورش عیاران کمتر شد ، زانکه حاجب تنی چند بدونیم کرد ، باز عزیز سرهنگان را باز گرفت ، و بتازبانه بزد ، و نقیبانرا ( که از رهنمایان عیاران بودند ، و شرح آن گذشت ) کردن بزد ، و دونیمه کرد ، و کاری سیاست فرو گرفت . اندرین هنگامه ( ناصر کارش ) یکی از سرداران و سرهنگان عیاران بود ، که عزیز فوشنجی وی را مورد مصادره قرار داد ، و بعدرین سال سرهنگ مذکور فرمان یافت ، و عزیز مال او را از زن او بستد ( ۲ )

دیگر از حرکات بسیار مدهش عیاران سیستان در اواخر سال ( ۴۲۹ هـ ) روی داد ، که محرکان این جنبش احمد بن طاهر و سحاق کاکازین ، و شکیبان بکر ، از سالاران عیاران بودند ، این سالاران با دو هزار هیاران بحرب امیر بو الفضل حکمدار سیستان برآمدند ، و همه عیاران و سرهنگان و شهنگان فراهم آمده بودند . امیر بو الفضل برانها غالب آمد ، و سالاران سابق الذکر بگریختند ، و اکثر بزرگان عیاران مأخوذ گشتند ، و باریک سیستان محبوس شدند ، امیر احمد طاهر سالار عیاران که گریخته بود ، مردم بسیار جمع کرد ، و بانترکان یکی شد ، و بدو کرکوی فرود آمد ، و پیش زره غارت کردن گرفت ، تا که امیر بو الفضل از سلطان محمود کمک خواست ، چون سلطان لشکری را فرستاد ، بالاخره امیر بو الفضل به کمک ترکان با ( ۵۰ ) هزار سوار بر احمد طاهر زد ، و وی را عقب شانند ، و کان ذالك فی ربیع الاول ( ۴۳۲ هـ ) ( ۳ )

همچنان در عصر امیر مودود غزنوی بسال ( ۴۱۳ هـ ) که طغرل سیستان می آمد ، دو نفر از سالاران عیاران که ( بالیت بوزی - و بو محمد منصور ) باشد ، با یاران خود بطرف فداری امیر بو الفضل حکمدار موصوف قیام کردند ، و بالشکر طغرل حربی صعب نمودند ، تا بالاخره طغرل مذکور تا کام از سیستان بر گشت ، و غزنین را زیر و زبر ساخت ( ۴ ) .  
باینصورت همواره عیاران را در حربها و کشمکش های سیاسی دستی بود ، و سالاران آنها سرآمد رجال حربی قرن سوم هجری اندر سیستان و خراسان بشمار می آمدند ، و نهضت ها و قیام های لشکری آنها همواره در تحول او ضاع سیاسی و سلطنتی دخیل بوده است .

( ۱ ) تاریخ سیستان ص ۳۷ - ۳۵۱ - ۳۵۶

( ۲ ) تاریخ سیستان ص ۳۶۳

( ۳ ) تاریخ سیستان ص ۳۶۵

( ۴ ) تاریخ سیستان ص ۳۷۱



عیاران هرات :

پیشتر گفتیم که عیاران را در - یستان و خراسان دستی و شهرتی بود . بعد از ( ۶۰۰ هـ ) که آن صفحات مورد تطاول چنگیزیان قرار گرفت ، عیاران در آن مواقع خطر ناک باینویان کمکها کردند ، و اندر مدافعت و مقاتلت مردانگی ها نمودند . مؤلف تاریخ هرات سیفی هروی در کتاب خویش بسی از قصص و مردانگی های عیاران رامی نویسد ، و گوید که در بغاوت تاراج چنگیزیان ، عیاران هرات دفاعهای مردانه نمودند ، و به بینویانیکه یغما ، چنگیزیان آنها را بی آب و نان ساخته بود ، بهرجانانی و غذائی رسانیدند . از جمله عیاران هرات که بعد از ویرانی و یغمای آن شهر با برخی از مردم بقية السیف کمک ها کردند ، و برای مدد شرف الدین خطیب جمرتان تا مناطق دور بغرض بدست آوردن غله و خوردنی ها رفتند ، و تا چهار سال آن بینویان خانه خراب را از یغمای مرگ نجات بخشیدند ، یکی فخر آهنگر بود ، که باده تن از عیاران خویش بجانب فهستان رفت ، و دیگری هم رشید برجی بود که بجانب غور عزیمت کرد ، و اصل مدد به حصار کابلوین رفت ، و عیارانیکه به فرجستان رفته بودند ، بر لشکر تولو خان زدند ، و بنجاه اسپ را بهرات آوردند ، و همچنان رشید برجی از مرده خروار غله برسانید ، و عیاران هرات بدینصورت کار و انهای ابریشینه و جامه های نرمینه و شکر را بهرات آوردند ، و بقول صاحب تاریخ هرات آن طایفه به « شکر خواران » مشهور گشتند ( ۱ )

عیاران ایران و عراق پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فتیان یا جوان مردانیکه باطراف ممالک اسلامی منتشر گشتند ، بالاخره اخلاق فتوت را از دست داده بودند ، اینها پیش از قرن ( ۵ ) هجری در ایران و عراق بمنوان ( مجاهد ، غازی متطوعه ) نیز می جنگیدند ، و همینکه این جماعت برور زمان عقاید خالص اسلامی خود را از دست دادند ، بنام ( عیاران ) شهرت یافتند . در سال ( ۵۳۲ هـ ) پس از قتل الراشد بالله خلیفه عباسی ( ۵۲۹ - ۵۳۲ هـ ) رئیس یکدهسته عیاران بنام ( ابن بکران ) که در بغداد قدرتی بهم رسانیده بود ، جمعی از عیاران را گرد خود جمع آورد ، و والی بغداد شریف ابوالکرام از وهراسان شده ، برادر خود را پیش او فرستاد . تا برسم اهل فتوت میان بندد ، و شلووار فتوت پوشد ، عاقبت شحنة بغداد و وزیر خلیفه ، والی را بقتل او وا داشتند زیرا ابن بکران خیال داشت بنام خود و یکی از رفقاییش سکه بزند ( ۲ )

( ۱ ) تاریخ نامه هرات طبع کلمکته ص ۸۱ - ۹۰

( ۲ ) مجله شرق بحواله ابن اثیر و قایح ۵۳۲ هـ

## خلیفه بغداد و پادشاه روم

## در لباس اهل فتوت :

خلیفه الناصر الدین الله عباسی که یکی از مشاهیر این طایفه است ، بعد از آنکه بخلافت رسید با اهل فتوت مابل گشت ، و در سال ( ۵۷۸ هـ ) بردست مالک بن عبدالعبار شلوار فتوت پوشید ، و در صدد برآمد که جمعیت فتیان را به تقلید سواران مجاهد فرنگی که در شام بجنک صلیبی اشتغال داشتند و بطبقاتی نیز منقسم بودند ، تحت نظم و اداره نظامی بیاورد ، و مثل فرسان عرب و شوالیه های صلیبی از ایشان جمعیتی درست کند ، و خود رئیس و فرمانده آن طایفه باشد . بهین نیت امراء و سلاطین مسلمان اطراف را که پیر و امر او بودند ، بقبول لباس فتیان خواند ، و جهت ایشان شلوار فتوت فرستاد ، و رسم فتوت را در بلاد منسوخ ساخت ، و کسی را حق اتخاذ این عنوان نبود ، مگر آنکه از جانب او شلوار بیوشد ، و شربت نمک آب ناصری ، در اطراف ممالک روان گردید .

یکی از سلاطین که درین مرحله تبعیت خلیفه را پذیرفت پادشاه سلجوقی روم سلطان عزالدین کیسکوس ( ۵۶۸ - ۵۶۱ هـ ) بود ، که در خدمت او لباس فتوت پوشید ، و کاس مروت ( شربت نمک آب ) نوشید ، و بتبع او در دیار روم ( آسیای صغیر ) جماعتی در این سلك وارد شدند ( ۱ )

عبدالحی حبیبی ( باقی دارد )

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی